علیه تفرقه، علیه تحریف

برای اتحاد، برای حقیقت

مسئول کمیسیون خلق‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - ماشاالله سلیمی

۳ - دولتمردان مورد نظر: یعنی دربار و قوام‌السلطنه و عوامل آن‌ها. می‌توان سئوال بخش پایانی قسمت اول این نوشته را مورد «چرائی» گسترش جنبش‌های ملی به هنگام تضعیف حکومت مرکزی با سئوال زیر تکمیل‌تر کرد.

آیا دولتمردان مورد ادعای نشریه «پژواک» کسانی جز قوام‌السلطنه، درباریان و یاران و عوامل آن‌ها بودند؟

آیا مراد از مردم جز خوانین و پسران عشایر و آیت‌الله‌های ریز و درشت مرتجع است که بنا به منافع مادی و فرهنگی خویش با جنبش آزادیخواهانه و عدالتجویانه مردم ایران و بویژه مردم آذربایجان دشمنی می‌ورزیدند و در سرکوب آن متحد اصلی «دولتمردانی» همچون قوام‌السلطنه و ارتش شاهنشاهی بودند؟

اگر از پاسخ‌های کلیشه‌ای و تکراری تنش تعیین‌کننده عنصر خارجی در گسترش جنبش‌های ملی به هنگام تضعیف حکومت‌های مرکزی خودداری کنیم و نیز خوانین و سران عشایر و درباریان و آیت‌الله‌های مرتجع ریز و درشت را عامه مردم به حساب نیاوریم، و مسئولانه در پی کشف علت‌العلل باشیم به صحت این ضرب‌المثل قدیمی خواهیم رسید که می‌گوید «کرم از خود درخت است».

از آنجا که حکومت‌های استبدادی اراده خویش را نه از طریق اتحاد داوطلبانه خلق‌ها، و نیز تامین منافع آن‌ها، بلکه با تکیه بر زور سرنیزه اعمال می‌کنند، به محض این که ابزار سرکوبشان در اثر مطالبات داخلی و بین‌المللی کارآئی و برایی خویش را از دست می‌دهد، مبارزه برای دموکراسی و عدالت به طور عموم و نیز مبارزه خلق‌های تحت ستم مضاعف ملی به طور اخص رشد و گسترش می‌یابند!

ورود قوای متفقین به ایران و فروپاشی دیکتاتوری رضاخان، آن بستر مناسبی را پدید آورد که از ادی‌خواهان، میهن‌پرستان و عدالتجویان توانستند نسبتاً آزادانه نظرات خویش را بیان کرده و در راه ایجاد تشکل‌های مدنی و بخصوص احزاب سیاسی گام بردارند. و حزب فرقه دموکرات آذربایجان در چنین شرایطی و برای تحقق خواست دموکراسی و عدالت برای ایران و نیز تحقق خواست‌های ملی آذربایجان تشکیل گردید و به سرعت رشد کرده و توانست در کوتاهترین مدت پشتیبانی اکثریت قاطع مردم آذربایجان را کسب نماید و حکومت خودمختار محلی و مجلس ملی آذربایجان را تشکیل دهد.

با وجود این حکومت خودمختار محلی، برای جلوگیری از هرگونه نفاق و نقار ملی و نیز برای بسط مبارزه آز ادیخواهانه به سراسر ایران، به امضای قرارداد ۱۵ ماده‌ای با دولت قوام مبادرت نمود. که بعد از مدت کوتاهی از طرف دولت قوام به آن پشت پا زده شد.

این قرارداد که به امضای فیروز مظفر به نمایندگی از طرف دولت قوام و پیشه‌وری به نمایندگی از طرف حکومت ملی آذربایجان در تاریخ ۱۳۲۵/۳/۲۳ رسید، اگر از طرف دولت مرکزی نادیده گرفته نشده و به مرحله اجرا گذاشته می‌شد. قطعا فجایعی که چند ماه بعد از آن در آذربایجان و کردستان رخ داد، روی نمی‌داد و به احتمال قوی کشور ما در مسیری گام برنمی‌داشت که ابتدا به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سپس به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و قدرت‌گیری عقب‌مانده‌ترین و مرتجع‌ترین قشر اجتماعی ایران منجر گشت.

مطابق قرارداد مزبور نمایندگی حکومت خودمختار محلی خواست‌های دولت قوام به شرح زیر را پذیرفتند.

الف: انصراف از به کار بردن نام حکومت خودمختار محلی

ب: تغییر نام مجلس ملی آذربایجان به انجمن ایالتی آذربایجان

ج: استان زنجان جزو آذربایجان محسوب نشود.

در مقابل دولت امتیازهایی را طی ۱۵ ماده به آذربایجان محول کرد که در زیر به برخی از مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱ - دولت پذیرفت که تعیین استاندار و وزیر دارایی با با پیشنهاد انجمن ایالتی آذربایجانی به تصویب دولت برسد.

۲ - شرایط نظارت انجمن ایالتی در کارهای دولتی فراهم گردد.

۳ - ۷۵ درصد درآمد آذربایجان صرف آبادانی خود این خطه گردد.

۴ - حق تدریس و تحصیل به زبان آذربایجانی در کنار زبان فارسی در تمام مراحل تحصیلی پذیرفته شد و نیز همین حق در مورد سایر اقلیت‌های ملی مقیم آذربایجان هم تا کلاس پنجم ابتدایی به رسمیت شناخته شد.

۵ - در مورد اصلاحات ارضی در آذربایجان که توسط حکومت خودمختار محلی شروع شده بود، دولت پذیرفت که:

الف: ادامه تقسیم اراضی خالصجات دولتی بین روستاییان و کشاورزان بلامانع است.

ب: دولت قبول نمود که لایحه مربوط به اصلاحات ارضی در اسرع وقت از طرف دولت تهیه و در اولین فرصت برای تصویب به مجلس شورای ملی ارائه کند.

ج: و بالاخره برای پیداکردن راه حل جبران خسارت مالکینی که زمینشان بین دهقانان تقسیم شده بود، کمیسیونی مرکب از نمایندگان دولت قوام‌السلطنه و انجمن ایالتی قرار شد تشکیل یابد.

علاوه بر این دولت آزادی زنان در انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن را پذیرفته و مطابق ماده ۹ قرارداد «مصالحه» متعهد شد که:

«با افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانون انتخابات را که روی اصل آزادی و دموکراسی یعنی با تامین رای عمومی، مخفی، مستقیم، متناسب و متساوی، شامل نسوان هم باشد، تنظیم و قبول آن را به قید فوریت خواستار شود....» (۱)

پس از امضای چنین قراردادی بود که پیشه‌وری رهبر مردم آذربایجان در مصاحبه‌ای اعلام داشت: «...اکنون نهضت ما شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. قوام‌السلطنه می‌خواهد تهران را از راه ارتجاعی به راه ما بیاندازد و از این پس آذربایجان با تمام ایران راه آزادی را در پیش می‌گیرد».(۲)

پیشه‌وری چنان به اجرای قرارداد و صداقت قوام‌السلطنه باور داشت که جملات تحسین آمیز زیر را در تجلیل از وی بر زبان جاری ساخت: «اگر آقای قوام‌السلطنه در سراسر عمر خود هیچ کاری هم انجام نداده باشد. تنها این اقدام وی که تقاضای ما را در باره زبان آذربایجانی صمیمانه پذیرفت، احترام عمیق و قلبی مردم ما را نسبت به خود جلب خواهد کرد.

تا مدارس ملی ما برپا است نام او نیز در کنار سران قهرمان فرقه و خلق ما به سر زبان نسل‌های آینده جاری خواهد بود» (۳)

وقتی پیشه‌وری چنین جملاتی را با آن صفا و صمیمیت خاص خویش در مورد قوام می‌گفت، نمی‌دانست که نام‌برده همراه با سایر دولتمردان مورد نظر «پارس پژواک» «چنگ و دندان» خویش را تیز می‌کردند که تا گلوی زنان و مردان، کودکان و جوانان خطه آذربایجان و کردستان را بدرند و از کشته‌ها، پشته سازند. تا به اصطلاح تمامیت ارضی خاک‌پرستان را حفظ و از تجزیه واهی جلوگیری کنند. چنان که تقریبا بعد از ۶ ماه از امضای قرارداد می‌گذشت که قوام در هماهنگی با دربار و همراهی خوانین و سران عشایر و نیز سایر جنایتکاران محلی، برای سرکوب جنبش حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه آذربایجان و کردستان لشکرکشی کرد و در این راه از هیچ جنایتی فروگذاری نکرد.

بدین ترتیب قوام پاسخ حسن‌نیت پیشه‌وری و مردم آذربایجان را با لشکرکشی و قتل‌عام مردم این منطقه داد و نشان داد که قصد وی از امضای قرارداد مصالحه، فقط به دست آوردن زمان مناسب برای حمله بوده است. و صدالبته خوشبینی پیشه‌وری و سایر رهبران فرقه، محلی از اعراب نداشته است.

با تاسف باید گفت که نویسنده «در پارس پژواک» در مطلب «دادن امتیاز نفت» بدون توجه به حقایق تاریخی هنوز هم که هنوز است، بعد از گذشت ۵۰ و اندی سال تلویحا بر جلاد خلق آذربایجان و کردستان که همان قوام‌السلطنه و یارانش می‌باشد افتخار کرده و از آن‌ها با نام دولتمردان ایرانی که در کنار مردم بودند، یاد می‌کند.

با توجه به آنچه که گذشت از این گونه روشنفکران این سئوال را نیز کرد که چه کسی و کسانی و چه سیاست‌هایی عملا در خدمت تجزیه و تفرقه بود؟ پیشه‌وری که صادقانه اجرای مفاد قرارداد مصالحه را می‌خواست با قوام و دربار که به جای اجرای آن روی به لشکرکشی آوردند؟

واضح است که رهبری وقت جنبش آذربایجان خالی از خطاها و لغزش‌های سیاسی و نیز افراط و تفریط‌ها نبودند و هدف ما نیز در اینجا بررسی این بخش از حیات سیاسی آن‌ها نیست، اما یک نکته روشن است و آن این که رهبران آذربایجان حداکثر ترمش را نشان دادند که تا از تفرقه و نقار ملی جلوگیری کنند. و شاهد این مدعا نیز همان سه مورد اساسی، یعنی انصراف از حکومت خودمختار محلی، تغییر نام مجلس ملی، و علیرغم اعتراض مردم مستقر و مبارز زنجان، به حساب نیاوردن این استان در قلمرو آذربایجان بود که از طرف نمایندگان آذربایجان پذیرفته شد. اما در مقابل پاداشی که رهبران و مردم آذربایجان از دولت قوام و دربار گرفتند، قتل‌عامشان توسط ارتش شاهنشاهی بود.

ارتش شاهنشاهی در همراهی خوانین و پسران عشایر و نیز آیت‌الله‌های مرتجع محلی، ده‌ها هزار زن و مرد و حتی کودک را به گلوله بستند تا بتوانند «اتحاد برادرانه» را تامین کنند و مردم «غیور» آذربایجان را مفتخر به سایه «پارس پژواک» نمایند.

بعلاوه باید نویسنده «در پارس پژواک» به این سئوال نیز پاسخ دهد که در کدام بند از قرارداد مصالحه اشاره‌ای به دادن و یا گرفتن امتیاز نفت شده است که ایشان را به این نتیجه رسانده است که فرقه دموکرات به دست روس‌ها (آن‌هم با یاری بریتانیا) ایجاد شد تا امتیاز نفت شمال را به دست آورد.

شاید ایشان هنوز هم فکر می‌کنند سایه شوم دیکتاتوری چنان سنگین است که همچنان می‌توان تاریخ را تحریف کرد و وطن‌فروشان و چلاقان را «دولتمردان» و وطن‌پرستان واقعی، آزادی‌خواهان و مردم‌دوستان را عامل بیگانه معرفی نمود.

توصیه‌ای که می‌توان در این مورد به نویسنده «پارس پژواک» داد این است که بهپذیرد ایران امروز ایران ۵۰ و اندی سال پیش نیست که بیش از ۷۰ درصد جمعیت آن بیسواد بود و در اکثر نقاط کشور نه رادیویی بود و نه سایر وسایل ارتباط جمعی.

امروز عنصر اطلاعات و ارتباطات است. کشور ما نیز علیرغم جلوگیری حکومت فنفها بی‌نصیب از دانش امروزین بشری نیست. طبق آمار دولتی تقریبا حدود ۳ میلیون از جوانان کشور ما در دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی عالی مشغول به تحصیل هستند. بنابراین نمی‌توان با این نسل «گیلویی» صحبت کرد. باید هر ادعایی همراه دلیل و مدرک باشد. بخصوص وقتی ادعایی در مورد تاریخ گذشته می‌شود و ضرورت ارائه مدرک، اهمیت جدی پیدا می‌کند.

در پایان این بخش ضروری است که سئوال نیز مطرح گردد:

آیا سرکوب مردم آذربایجان و کردستان به سود دموکراسی در ایران تمام شد؟ آیا این سرکوب باعث تاسیس اتحاد داوطلبانه خلق‌ها و رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور گشت؟ و یا برعکس، این سرکوب مقدمه استقرار و تحکیم پایه‌های دیکتاتوری و ادامه تجاوز به حقوق مجموعه شهروندان ایران بود؟... ادامه دارد.

۱ - گذشته چراغ راه آینده - صفحه ۳۷۳
۲ - همانجا صفحه ۳۵۷
۳ - همانجا صفحه ۳۷۷

توضیح: متاسفانه در بخش اول این مطلب اشتباه تایپی وجود داشت که دو مورد از این خطاها که مضمون را عوض کرده بود اصلاح می‌شود.

۱ - در جمله ماقبل آخر پاراگراف سوم مطلب زیر عنوان (۱ - چرا ایران در دوران جنگ دوم جهانی اشغال شد) «چند تکه شدن» آمده که نادرست است و صحیح آن «چند تکه نشدن» است.

۲ - در سطر دوم سومین پاراگراف از آخر، مطلب زیر عنوان (اخاستگاه و مختصات جنبش ملی آذربایجان ایران) «مقامات» نیروی ماند آمده است که نادرست است و «مقاومت» نیروی ماند صحیح می‌باشد.

گزارش اختصاصی ایلنا از اعتراضات کارگری در بهشهر

ادامه از صفحه ۵

مثل گروه‌های سیاسی که می‌آیند مجوز می‌گیرند و راهپیمایی می‌کنند نبوده است. اما تا حدی که قانون اجازه داده است، می‌آمدند و می‌نشستند و اعتراض خودشان را بیان می‌کردند. مجاز بوده‌اند وی دستگیری چند تن از کارگران را تائید کرد و گفت: متاسفانه در این اعتراض‌ها، برای مردم مزاحمت به وجود آمد. مغازه‌ها تعطیل شد، بعضا به مردم توهین و فحاشی که این امر باعث سلب آرامش از مردم شهر شد و چون سلب آرامش عمومی از لحاظ قانونی جرم است، نیروهای انتظامی هم مبادرت به دستگیری چند تن از آن‌ها نمود که پس از ساعتی آزاد شدند.

نماینده مردم بهشهر: تجمع کارگران سیاسی بود

علی اصغر رحمانی خلیلی هم با بیان این که بحران در این کارخانه مربوط به سال‌های قبل از نمایندگی ایشان است، به بررسی شرایط واگذاری این کارخانه پرداخت و گفت: زمانی که آقایان این کارخانه را از بنیاد شهید به بخش خصوصی واگذار کردند. سهامداران شرکت برای این که خوش‌خدمتی خودشان را به بعضی از نهاد و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی منطقه نشان بدهند و بی‌توجهی مسئولین وقت، سقف کارگران را از ۹۰۰ نفر به ۲۰۰۰ نفر رساندند. بدون این که تغییری در وضعیت کارخانه بدهند. در نتیجه شرکت را با بحران و زیان‌دهی روبرو کردند.

وی با اشاره به تلاش‌های دولت و شخص وی در پیگیری مطالبات کاگران، از جمله تخصیص وام و بیمه بیکاری به کارگران با تاکید بر وضعیت بدنسازی در کل کشور افزود: من به محض این که اعتصاب شروع شد گفتم که این حرکت سیاسی است و در پشت این حرکت کارگران عزیز، جریان‌های سیاسی نهفته است که قصدش نادیده‌گرفتن خدمات نمایندگان دولت و مردم است، گروه‌هایی که به انتخابات نگاه دارند و دنبال بحران‌سازی هستند. کارگران مایاید بدانند که چنین حرکت‌هایی باعث فرار سرمایه از بهشهر شده و دیگر هیچ صاحب سرمایه‌ای حاضر نیست که در شهری که دچار آشوب و هرج و مرج می‌شود، سرمایه‌گذاری کند. البته ما مدارکی داریم که نشان می‌دهد جریان کاملا هدایت‌شده و سیاسی است.

دبیر اجرایی خانه کارگر استان مازندران: مدیریت کارخانه چیت‌سازی بی‌درایت و بی‌تخصص است.

نصرالله دریابیگی دبیر اجرایی خانه کارگر استان مازندران، با تاکید بر حل مشکلات کارگران و همراهی با آنان به آن‌ها هشدار داد تا مراقب جریان‌های سیاسی و سوء استفاده‌ای که از خواسته‌های به حق آن‌ها می‌شود، باشند و افزود: ما از همان ابتدای واگذاری کارخانه به بخش خصوصی اعلم موضع کردیم و خواستار تحقیق و تفحص بیشتر در خصوص مدیریت جدی آن شدیم، ولی متاسفانه کرخانه واگذار شد به کسانی که نه تنها لیاقت اداره کارخانه را نداشتند، بلکه سابقه سوء مدیریت آن‌ها بر همه مسئولان کاملا مشهود بود، این خصوصی‌سازی بدون قانون و بدون برنامه، سبب بروز مشکلاتی در استان شد. مدیریت جدید برای سرپوش گذاشتن بر این مشکلات دست به جذب تعداد زیادی نیرو کرد که عملا از توان کارخانه پاسخ‌دهی به مطالبات آن‌ها غیرممکن بود. مسئولان استان علیرغم سوابق منفی مدیران این کارخانه، وام‌هایی به‌آن‌ها پرداخت کردند و شورای عالی کار تعدادی از کارگران را مشمول بیکاری کرد، همه مسئولان اعم از استانداری، وزارت کار، خانه کارگر و... کمک کردند این کارخانه علیرغم نداشتن عملکرد مثبت و نبود مدیریتی دلسوز، به کار خود ادامه دهد و تشنج در شهر بوجود نیاید.

دریابیگی با اظهار تاسف از سردادن شعارهایی در تجمع، برعلیه نماینده شهر و فرماندار، آن را کار دست‌های سیاسی دانست و با محکوم‌کردن چنین حرکت‌های، آن را در شان جامعه کارگری ندانست و گفت: از صندوق حمایت شغلی یک‌صد میلیون تومان به کارخانه و کارگران پول پرداخت شده، دولت و وزارت کار هم دویست میلیون تومان از طریق منابع صندوق حمایت وزارت کار و ۲۰۰ میلیون تومان توسط هیئت محترم دولت مصوب شده که به کارگران پرداخت شود. این ها علیرغم این است که همه کارگران عزیز می‌دانند مدیریت نالایق و ناکار آم و بی‌تعهد کارخانه که الان هم در زندان بسر می‌برد باعث این مشکلات بوده است.

دبیر اجرایی خانه کارگر مازندران به بیان مشکلات کارگران پرداخت و گفت: کارگران بیش از چند ماهاست که حقوق نگرفته‌اند. این خصوصی‌سازی باعث فقر آن‌ها شد، باعث بی‌خانمانی شد. باعث حقوق نگرفتن آن‌ها شد. باعث مشکلات عدیده‌ای برای کارگران شد. همه این اعتراض‌های کارگران حق است. اما کارگران باید بدانند که گول شعارهای پوچ و توخالی عده‌ای سیاسی کار خود را نخورند. نماینده‌ای انتخاب کنند که با همکاری مسئولان استان و تشکیلات کارگری بتوانند مشکلات آن‌ها را برطرف کند.

وی بار دیگر هشدار داد تفکری پشت قضیه است که قصد بهره‌برداری سیاسی - انتخاباتی را از کارگران دارد، و افزود: البته بنده اینجا می‌گویم که تامین اجتماعی باید با کارگران همراهی کند. باید مشکل آن‌ها حل شود. تعدادی از کارگران بازنشست شوند. من به عنوان دبیر اجرایی خانه کارگر استان در همه اعتصابات کارگری در کنار کارگران بودم. با اعتصاب قانونی و قانونند نه تنها مخالف که موافق هم هستم، اما راهپیمایی دو شب قبل، قریب به سی‌هزار نفر شرکت کرده بودند. این تجمع کارگری نبود، جز یک حرکت سیاسی چیز دیگری نبود.

دریابیگی با اشاره به وضعیت آرام شهر گفت: فعلا مشکل خاصی نیست. تعداد ۲۰ نفر از کارگران دستگیر شده بودند که من در جلسه شورای تامین خواستار آزادی آنان شدم و دیروز همگی آنان آزاد شدند و امیدوارم شبه با معرفی نمایندگان کارگران و مذاکره با مسئولین، قضیه به خوبی تمام شود.

خاورمیانه خالی‌از تشکل‌های مستقل کارگری

ادامه از صفحه ۵

دارند. شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر نمونه چنین تشکل‌هایی هستند.

شوراهای اسلامی کار در ایران به دلیل ساختار ایدئولوژیک‌شان نمی‌توانند به عنوان اتحادیه‌های صنفی - کارگری شناخته شوند. کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس به غیر از کویت، از تاسیس اتحادیه‌های مستقل کارگری ممانعت می‌کنند. در بحرین، عمان و قطر کارگران مجاز به تشکیل کمیته مشورتی، متشکل از کارفرما و مدیران کارگاه‌ها هستند. این کمیته‌ها به شکایت کارگران رسیدگی می‌کنند اما در واقع سازمان‌های منفعلی هستندکه‌گرچه از حق انتقاد برخوردار هستند اما قدرت اجرایی ندارند.

گرچه اتعقاد قراردادهای دسته‌جمعی کار، بین کارفرما و اتحادیه‌های کارگری در کشورهایی چون عراق به رسمیت شناخته شده است. اما در عمل آنچه وضعیت حقوقی کارگران را تعیین می‌کند، سیاست وزارت مربوطه است.

کارگران در کشورهایی چون عراق، ایران و سودان از حق اعتصاب برخوردار نیستند و مبادرت به اعتصاب جرم تلقی می‌شود. متاسفانه سازمان جهانی کار یا پذیرش تشکل‌های شبه‌کارگری ایران، عراق، امارات و عربستان و میثاق‌های بین‌المللی کار را به سخره گرفته است. طبق ماده ۳ مفاد نامه ۸۷ کنفرانس سازمان بین‌المللی کار، دولت‌ها باید از هرگونه مداخله در فعالیت‌های سازمان‌های کارگری خودداری کنند. حال آن که به طور مثال طبق بند «و» و «ز» آیین‌نامه شوراهای اسلامی کار: کاندیداهای شوراهای اسلامی کار در فاصله کاندیداشدن تا انتخاب، باید از صافی هیات تحقیق بگذرند. معافیت کارگاه‌های زیر ۵ نفر از قانون کار در ایران نیز، تعارض این قانون را با قوانین بین‌المللی نشان می‌دهد.

با توجه به روند فوق‌الذکر، به نظر می‌رسد برای ایجاد و رشد تشکل‌های مستقل صنفی و کارگری در این گونه کشورها، اصلاحات عمیق ساختاری در حوزه اقتصاد و سیاست این جوامع احساس می‌شود تا نیروی توانی و ملیون‌ها انسانی که بار عمده‌ای از گردش اقتصادی و صنفی را بر دوش می‌کشند، بتوانند و فرصت‌یابند جهت احقاق حقوق خویش، تلاش کنند.